

**The role of the USA in the Developing process of theorizing:
Examining Normative Value System and A case study of
individualism**

Received: 07, AUG, 2022
Accepted: 17, NOV, 2022

Sajjad Sadeghi¹

Abstract

The subject of this research is the causal relationship between the USA and international relations theorizing. Thinkers have already done detailed research on the possibility of The USA dominating on the Knowledge of IR. For this reason, in this research, we focus on the mechanism of the USA's influence on theorizing. By studying the literature of this field, we found various variables, the most important of which are the value-normative system, accepting the role of a committed hegemon, and strengthening the science production process. In this research, we focused on the variable of the normative value system and proved how the USA has been able to influence the theorizing of international relations through this method. In this research, we examined indicators such as individualism and pragmatism that were taken from the political thought of liberalism. We were able to find a good relationship between these indicators and international relation theories. The most important concept that we were able to associate with these indicators is the concept of anarchy in the international system. In general, it was proved that the USA has been able to influence the ontology of international relations through its normative value system.

Key Words: International Relations, Normative Value System, Ontology, Theorizing, USA

¹ PHD in international Relations, graduated from Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Sajjad.sadeghi@ut.ac.ir

Knowledge of political interpretation

Vol 4, No 13, Autumn 2022

ppt 56-93

دانش تفسیر سیاسی

سال چهارم، شماره ۱۳، پاییز ۱۴۰۱

صفحات ۹۳-۵۶

نقش ایالات متحده آمریکا در روند تکوین نظریه پردازی روابط بین الملل: بررسی نظام ارزشی-هنجاری و مطالعه‌ی موردی فردگرایی

سجاد صادقی^۱

چکیده

ارتباط علی میان ایالات متحده آمریکا و دانش روابط بین الملل موضوعی است که در تحول پژوهی با رویکرد برون رشته‌ای به یکی از مسائل فرعی، اما بااهمیت در دیسپلین تبدیل شده است. باید توجه داشت که پرسش در مورد امکان تسلط و یا تأثیرگذاری عمیق یک کنشگر متعهد و پذیرنده‌ی نقش هژمون بر یک حوزه‌ی دانشی در سایر رشته‌های علوم اجتماعی مسوق به سابقه است. در پژوهش حاضر به تبیین جایگاه و نقش نظام ارزشی-هنجاری آمریکا در مکانیسم تأثیرگذاری بر تئوری پردازی روابط بین الملل پرداخته‌ایم. چارچوب نظری پژوهش بر زمینه‌ی پروردگی تأکید داشته و به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی شاخص‌های برخاسته از لیبرالیسم از جمله فردگرایی و عمل‌گرایی پرداخته و ارتباط معناداری میان این شاخص‌ها و پیش‌فرض‌های تئوری پردازی در روابط بین الملل تشخیص داده شده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، طبیعی است که با عینک و زمینه‌ی پروردگی لیبرال و بر مبنای روش زندگی آمریکایی اگر به جهان بین الملل نگریسته شود، این جهان قطعاً باید آنارشیک باشد. همچنین گرایش افراطی به واقع‌گرایی و زیرشاخه‌های آن در روابط بین الملل آمریکایی امری قابل درک خواهد بود.

واژگان کلیدی: ایالات متحده آمریکا، تحول پژوهی، روابط بین الملل، نظام ارزشی-هنجاری، نظریه پردازی

^۱ دکتری روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مقدمه

یک سؤال مهم در این پژوهش مطرح و آن ارتباط علی میان ایالات متحده آمریکا به عنوان یک سیستم فراگیر فکری-تمدنی-حکومتی مؤثر و یک قدرت جهانی پذیرنده‌ی نقش هژمون متعهد یا در اصطلاح «کنشگر متعهد» از یک سو و فرآیند تکوین تاریخی نظریه پردازی روابط بین الملل از سوی دیگر است. برخی از اندیشمندان مانند «گروسر»^۱، «هافمن»^۲، «هالستی»^۳، «آلکر و بریستیکر»^۴، «ویوور»^۵، «اسمیت»^۶، «تورتن»^۷، «کهلر»^۸، «جرویس»^۹، «کرافورد»^{۱۰}، «فردریک»^{۱۱}، «تیکنر»^{۱۲} و دیگران نوعی رابطه از جنس تسلط یا دست کم تأثیرگذاری عمیق به شکل متغیر مستقل منحصر به فرد، برای آمریکا قائل هستند. استدلال اولیه‌ی آنان بیشتر حول محور تعداد آثار منتشر شده در ادبیات دانشگاهی روابط بین الملل توسط اندیشمندان متولد و یا ساکن آمریکا با محوریت ریشه‌های ملی و زمینه‌ی پروردگی است (Grosser, 1956; Turton, 2016; Hoffmann, 1977 Holsti, 1985; Alker&Biersteker, 1984; Smith, 1987; Waever, 1998; Kahler, 1998; Jervis&Crawford, 2001; Friedrichs, 2004; Tickner, 2013).

به مرور بحث «جنگ پارادایم»^{۱۳} یا همان رقابت میان «ایسم»^{۱۴} ها به عنوان چارچوب نظری پژوهش‌ها و جنگ میان جریان اصلی و «سنتز نظری»^{۱۵}؛ مناظره‌ی «روش‌شناسی»^۱ یا همان

¹ Alfred Grosser: L' etude des relations internationales, specialite americaine?

² Stanley Hoffmann

³ Kalevi Jaakko Holsti

⁴ Hayward Alker and Thomas Biersteker

⁵ Ole Waever

⁶ Steve Smith

⁷ Helen Louise Turton

⁸ Miles Kahler

⁹ Darryl SL Jarvis

¹⁰ Robert MA Crawford

¹¹ Jorg Friedrichs

¹² J Ann Tickner

¹³ Paradigm War

¹⁴ Ism

¹⁵ Theoretical Synthesis

رقابت میان «روش کمی» و «روش کیفی»؛ نبرد «معرفت‌شناسی»^۲ میان «انواع پوزیتیویسم» و منتقدان و مخالفان آن؛ و درنهایت «مباحثات فرا نظری پسا انقلاب رفتاری» به بررسی و پژوهش‌های رابطه‌ی علی میان آمریکا و دانش روابط بین‌الملل وارد شدند و درنهایت پروژه‌هایی همچون «تریپ»^۳ توسط اندیشمندانی مانند «مالینیاک»^۴، «جردن»^۵ و دیگران^۶ با رویکرد کمی، اثبات کردند روابط بین‌الملل آمریکایی نوعی پارادایم علمی ایجاد کرده است که تحت تأثیر آن نه تنها مسائل اصلی دیسیپلین بلکه تئوری پرداززی و تدریس دانشگاهی روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داده است. (Jordan et al., 2009; Maliniak et al., 2011& 2018).

پرسش در مورد امکان تسلط آمریکا بر یک دیسیپلین، مختص دانش روابط بین‌الملل نیست و علوم سیاسی به‌عنوان پدر معنوی و یا دست‌کم پدر فلسفی و فرا نظری روابط بین‌الملل پیش‌تر چنین پرسشی را با پژوهش‌های اندیشمندانی مانند «گانل»^۷، «فار»^۸، «سیدلمن»^۹، «دریزک»^{۱۰}، «لئونارد» و دیگران مطرح کرده بود و شاید بتوان تحول پژوهی روابط بین‌الملل با رویکرد امکان تسلط آمریکا را ادامه‌دهنده‌ی راه آن‌ها دانست. (Gunnell, 2010; Farr et al., 1993&1995). بر اساس بررسی صورت گرفته در پیشینه‌ی ادبیات تحول پژوهی روابط بین‌الملل با محوریت تأثیرگذاری آمریکا به‌عنوان متغیر برون‌رشته‌ای، آن‌چنان‌که مختصر بیان شد بحث تسلط یا تأثیرگذاری عمیق بر دیسیپلین را بدیهی دانسته و در پژوهش حاضر به دنبال کشف مکانیسم تأثیرگذاری خواهیم

1 Methodology

2 Epistemology

3 Trip

4 Daniel Maliniak

5 Richard Jordan

6 amy oakes, susan Peterson and Michael J. Tierney

7 John G Gunnell

8 James Farr

9 Raymond Seidelman

10 John S Dryzek

بود. براین اساس پرسش پژوهش این است که ایالات متحده آمریکا چگونه بر روند تکوینی نظریه پردازی در روابط بین الملل تأثیر داشته است؟

پس از بررسی ادبیات دانشگاهی که روند تأثیرگذاری ایالات متحده آمریکا بر نظریه پردازی روابط بین الملل را مورد بررسی قرار داده اند به پنج روند و فرآیند مشترک دست یافتیم. اندیشمندان مختلف معتقدند که آمریکا با تکیه بر این پنج روش توانسته است از جامعه‌ی دانشگاهی روابط بین الملل به عنوان ابزاری برای پیشبرد منافع ملی خودش با تکیه بر مفهوم زمینه پرودگی سود ببرد. نخست «جهت دهی به پژوهش‌ها»^۱ از طریق ایفای نقش همون متعهد باهدف ایجاد تغییر در وقایع بین الملل، دوم «اعطای بودجه و تسهیلات»^۲ به پژوهش‌های روابط بین الملل باهدف جذب نخبگان، سوم «انتشار وسیع نتایج پژوهش‌های روابط بین الملل»^۳ در رسانه‌های عمومی و تخصصی باهدف بازتولید تسلط، چهارم، اعطای جایگاه مشاوره‌ای به دانشمندان روابط بین الملل در کنار دولت و دولتمردان^۴ باهدف ایجاد پیوند منافع میان مراکز پژوهشی و کانون‌های قدرت و پنجم تربیت دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری تخصصی از سراسر جهان در دانشگاه‌های روابط بین الملل آمریکا^۵ باهدف تأثیرگذاری مستقیم بر دانش روابط بین الملل در جهان. براین اساس فرضیه‌ی اصلی پژوهش این است که ایالات متحده آمریکا از طریق ترویج و پیش برد نظام ارزشی و هنجاری، ایفای نقش قدرت همون و تقویت فرآیند تولید علم در روند تکوینی نظریه پردازی روابط بین الملل تأثیر داشته و نقش تعیین کننده ایفا کرده است. بر اساس فرضیه‌ی پژوهش آمریکا از طریق سه متغیر «نظام ارزشی - هنجاری» به عنوان عامل شکل دهنده‌ی زمینه‌ی پروردگی، «ایفای نقش همون» در جهت ایجاد واقعیت بین الملل و مشروعیت سازی جهانی کسب منافع ملی و «تقویت فرآیند تولید علم» در جهت

¹ orienting research

² funding of IR research

³ publishing 'executive summaries' of academic studies

⁴ consulting for the US government and advising political leaders

⁵ teaching MA students at professional schools of international affairs

جذب نخبگان علمی و ایجاد ارتباط با کانون‌های قدرت؛ موفق به تأثیرگذاری عمیق بر دانش روابط بین‌الملل شده است. در پژوهش حاضر به متغیر نظام ارزشی-هنجاری و مکانیسم تأثیرگذاری آمریکا از طریق آن می‌پردازیم.

نظام ارزشی-هنجاری به‌عنوان زمینه‌ی پروردگی

همان‌طور که بیان شد فرضیه‌ی پژوهش این است که ایالات متحده آمریکا از طریق گفتمان سازی ملهم از "سبک زندگی" و "تکثرگرایی"، ساختارهای معنایی مطلوب را در کالبد نظریات روابط بین‌الملل تزریق کرده و از این طریق بر وجه «زمینه پروردگی» و فرهنگ زندگی این حوزه افزوده است. برای فهم موضوع ابتدا زمینه‌ی پروردگی را به‌عنوان چارچوب نظری و سپس هویت آمریکایی و نظام ارزشی-هنجاری آن را به‌عنوان مبانی دانش موردنیاز مختصر توضیح می‌دهیم و درنهایت تأثیرگذاری این نظام ارزش محور بر دانش روابط بین‌الملل را به‌عنوان خروجی چنین نظامی مورد واکاوی قرار می‌دهد.

الف. زمینه‌ی پروردگی^۱:

«اچ.کار» یکی از عوامل کلیدی شکل‌دهنده‌ی اندیشه پردازی در دانش روابط بین‌الملل را «ریشه‌ی ملی آ» به معنای هویت تاریخی-اجتماعی مشترک برخاسته از محل تولد یا محل زندگی یا محل اسکان اندیشمند در دوران تحصیل و شکل‌گیری اندیشه می‌داند. به‌عنوان یک مثال عینی و تاریخی که می‌تواند مؤید نظر او باشد، «کار» ریشه‌های ملی را مانع اصلی شکل‌گیری انترناسیونالیسم لیبرال به‌عنوان یک نظریه‌ی آرمان‌گرایانه‌ی جامع می‌داند. در

Context- dependent^۱ در مورد ترجمه‌ی مناسب برای این واژه میان اندیشمندان ایرانی روابط بین‌الملل اختلاف نظر وجود دارد. دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی در پژوهش‌هایشان واژه‌ی "زمینه‌ی پروردگی" را به کار می‌برند. آقای دکتر حسین سلیمی واژه‌ی "زمینه‌مندی" و سرکار خانم دکتر مشیرزاده واژه‌ی "وابسته به متن" را ترجیح می‌دهند. حتی در برخی سخنرانی‌ها اندیشمندان واژه‌ی "متن‌گرا" را به کار می‌برند. در این پژوهش به تشخیص پژوهشگر از واژه‌ی "زمینه‌ی پروردگی" استفاده شده است.

^۲ national origin

اینجا «کار» تأکید دارد که مفاهیم اترناسیونالیستی مانند «هماهنگی منافع»^۱ و «امنیت جمعی»^۲ واقعیت‌هایی نبودند که به دلیل زمینه‌ی اجتماعی-فرهنگی عموم مردم و سیاست‌گذاران، در تعاملات جهان پسا جنگ جهانی در دستور کار قرار داشته باشند. «کار» معتقد است حتی قهرمانان آمریکایی-انگلیسی جنگ جهانی که به‌عنوان ناجی جهان معاصر معرفی می‌شوند نیز ناخودآگاه سیاست ملی مبتنی بر تفسیر منافع ملی برخاسته از «ریشه‌ی ملی» را در صدر تعاملات بین‌المللی قرار داده‌اند (Carr, 1964:87).

مفهومی که «کار» مطرح می‌کند در حقیقت همان مفهوم «زمینه‌ی پروردگی» است. زمینه‌پرودگی به این موضوع اشاره دارد که نظریات علوم اجتماعی در یک بافت اجتماعی-تاریخی حاصل تعامل با محیط پیرامونی متولد و به‌مرور تکامل می‌یابند. براین اساس افراد در بافت‌های مختلف اجتماعی دارای تفاسیر و معانی خاص و منحصر به فردی هستند که اتمسفر فکری آنان را شکل‌دهی و در نتیجه بافته‌ها و یا یافته‌های ذهنی آنان تحت تأثیر همین اتمسفر فکری و بافت تاریخی-اجتماعی قرار دارد. برخلاف اندیشه‌ی «مانهایم»^۳ و مفهوم «بدون وابستگی اجتماعی»^۴ مطروحه از سوی او، «کار» معتقد است در دانش سیاسی تمام نظریه‌پردازی‌ها «مبتنی بر سود»^۵ هستند و عامل تعیین‌کننده نیز زمینه‌ی اجتماعی-فرهنگی حاکم بر ذهن اندیشمند است. از نظر او و سایر واقع‌گرایان حتی اندیشه‌های انتقادی نیز بازتاب کسب سود برای یک فرد یا یک گروه از بازیگران بین‌الملل است که بر اساس نظم موجود امکان دستیابی به سود مدنظر خود را ندارند. «کار» حتی پا را فراتر می‌نهد و می‌گوید اندیشه پردازی سیاسی در جغرافیای سیاسی هر بازیگر بین‌الملل «سلاح سازی برای بازیگر»^۶ محسوب می‌شود تا بتواند سود بیشتری را برای خودش به

1 harmony of interests

2 collective security

3 Karl Mannheim

4 socially unattached

5 interestbound

6 its own weapons

ارمغان بیاورد (Carr, 1964: 89). پدران تحول پژوهی روابط بین‌الملل با محوریت تأثیرگذاری آمریکا به‌عنوان مؤلفه‌ی برون‌رشته‌ای همگی بر موضوع زمینه‌ی پروردگی تأکید دارند. به‌عنوان مثال «هافمن» نیز مانند «کار» معتقد به نقش بافت اجتماعی-فرهنگی در سمت دهی به نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل است. هافمن نگاهش بیشتر متمرکز بر مطالعه‌ی موردی آمریکا است و پیوند میان روابط بین‌الملل و سیاست خارجی بازیگران را از منظر سلطه‌ی آمریکا باهدف کسب منافع ملی بیشتر موردبررسی قرار داد. هافمن از روابط بین‌الملل به‌عنوان «یک دانش اجتماعی آمریکایی»^۱ یاد می‌کند و معتقد است گرایش فکری اندیشمندان روابط بین‌الملل آمریکا به لیبرالیسم و مبانی آن به‌عنوان یک شاخص هویتی برخاسته از نظام ارزشی و هنجاری که بر اتمسفر فکری آنان حاکم است در نظریه‌پردازی آنان مؤثر و نظریات را به سمت تأمین منافع ملی آمریکا به‌عنوان یک بازیگر بین‌الملل سوق می‌دهد (Hoffmann, 1977: 41-60).

اگر بحث مفهوم «زمینه‌ی پروردگی» در نظریات روابط بین‌الملل و تأثیر بافت تاریخی-اجتماعی یا نظام ارزشی-هنجاری بر نظریه‌پرداز را امری محتوم و متداول در نظر بگیریم، در نتیجه نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل و سیاست بین‌الملل در قالب شبکه‌های وسیعی از تارهای غیرقابل مشاهده از بافت اجتماعی-فرهنگی به یکدیگر پیوند خورده‌اند. مفهومی که «بورگر و ویلومسن»^۲ از آن‌ها تحت عنوان «شبکه عملی»^۳ یاد می‌کنند. آن‌ها معتقدند در عمل پژوهشگر نمی‌تواند خودش را از بافت فرهنگی-اجتماعی یا نظام ارزشی-هنجاری مکان تولد و مکان زندگی جدا نماید و در عمل در این شبکه نظریه‌پردازی به سمت کسب منافع بر مبنای جغرافیای سیاسی می‌رود (Büger and Villumsen, 2007: 429). البته تأثیرگذاری در قالب زمینه‌ی پروردگی دارای منتقدین جدی نیز است. به‌عنوان مثال

1 an American social science

2 Büger and Villumsen

3 web of practice

«والت»^۱ معتقد است که «هنجارها و انگیزه‌ها»^۲ عاملی است که بین سیاست بین‌الملل و نظریه پردازی روابط بین‌الملل امکان فاصله گذاری را ممکن می‌سازد. «والت» معتقد است که دانش روابط بین‌الملل از طریق فرآیند «خودتنظیمی»^۳ این امکان را می‌دهد که اندیشمندان با فاصله گذاری از سیاست خارجی بافت اجتماعی-تاریخی خودشان را جدا و به سمت علم پوزیتیویستی محض حرکت کنند. والت معتقد است نظریه پردازان می‌توانند بر بخش ناخودآگاه ذهن خود تسلط یابند و اجازه ندهند بافت اجتماعی-فرهنگی اتمسفر ذهنی آنان بر پژوهش غلبه نماید. نکته اینجاست که «والت» نیز مانند «مانهایم» صرف استفاده از روش پوزیتیویسم را برای جدایی از بخش ناخودآگاه ذهنی کافی می‌داند (Walt, 2005: 9-38). «والت» مفهوم «خودتنظیمی» را از مفهوم مشابهی در نظریات «ویتلی»^۴ جامعه‌شناس اقتباس کرده است که او نیز معتقد به پوزیتیویسم محض بود و بحث زمینه‌ی پروردگی را رد می‌کرد. البته نگاه «والت» کاربردی‌تر از «ویتلی» است. «والت» معتقد است دانش روابط بین‌الملل دارای نوعی «استقلال خاص» است که این حوزه دانشی را از سایر حوزه‌ها جدا می‌کند. «والت» معتقد است دانش روابط بین‌الملل حوزه‌های عملکرد خودش را مستقل تعیین می‌کند و نسبت به تأثیرات خارج از رشته در دستور کار، رویکرد و روش بی‌توجه است. به همین دلیل «والت» تأثیرگذاری در قالب زمینه‌ی پروردگی را رد می‌نماید (Oren, 20018: 401). در مجموع تأثیرپذیری ناخودآگاه و غیرارادی اندیشمند و پژوهشگر از بافت اجتماعی-تاریخی-فرهنگی یا نظام ارزشی-هنجاری محل تولد و یا محل زندگی و یا اسکان می‌تواند به‌عنوان زمینه‌ی پروردگی در جهت‌دهی به پژوهش نقش مهمی ایفا نماید. در اینجا فهم مباحث و مفاهیم مرتبط با هویت و سبک زندگی با محوریت نظام ارزشی-هنجاری آمریکا مهم ارزیابی می‌گردد.

1 Stephen Walt

2 norms and incentives

3 self-regulating

4 Richard Whitley

ب. لیبرالیسم و مفاهیم آن به عنوان زیربنا در نظام ارزشی-هنجاری آمریکا
 «هانتینگتون»^۱ معتقد است که هویت ملی آمریکایی یک سیستم فراگیر از ویژگی‌ها و ارزش‌های جمعی است که مختص ملت آمریکا تعریف می‌شود. این ارزش‌ها بر مبنای نژاد، قومیت، مذهب، فرهنگ و ایدئولوژی نباشده، که البته در طول تاریخ کوتاه شکل‌گیری ایالات متحده آمریکا دچار تحول مفهومی و عملیاتی نیز شده است. «هانتینگتون» معتقد است نظریه پردازی توسط یک اندیشمند آمریکایی به دلیل تأثیرپذیری از هویت آمریکایی دارای شاخص‌هایی است که بسیار نزدیک به مفاهیم لیبرالیسم و روش زندگی آمریکایی است. (S.P.Huntington, 2004: 12).

«هانتینگتون» بر نقش نظام ارزشی-هنجاری و ترویج آن از طریق مفاهیم لیبرالیسم در جهان معاصر برای شکل‌دهی به یک گفتمان آمریکایی مؤثر بر روند تئوری پردازی روابط بین‌الملل تأکید دارد. او معتقد است که گفتمان سازی ملهم از «سبک زندگی»^۲ (روش آمریکایی). و مفاهیم برخاسته از لیبرالیسم مانند «تکثرگرایی»^۳ تبدیل به یکی از پیش‌فرض‌های فلسفی در شکل‌دهی به پارادایم‌های حاکم در دانش روابط بین‌الملل آمریکا شده است. بر مبنای همین منطق است که «اسمیت»^۴ استدلال می‌کند «حتی با "اپیستمولوژی"^۵های مختلف در روابط بین‌الملل به دلیل "آنتولوژی"^۶ یکسان برخاسته از هویت و نظام ارزشی-هنجاری، تقریباً به نتایج یکپارچه می‌توان دست یافت». اسمیت راه یافتن منافع ملی آمریکا در قالب هویت ملی پژوهشگران به مفروضات نظریه پردازی را عامل اصلی ادعای تسلط آمریکا بر علم روابط بین‌الملل می‌داند. در اینجا اسمیت بحث لزوم خودآگاهی را مطرح می‌کند و می‌گوید پژوهشگر زمینه‌های هویتی خودش را در

1 Samuel Philips Huntington

2 Life Style

3 Pluralism

4 Sir Steven Murray Smith

5 Epistemology

6 Ontology

نظریه پردازی دخالت می‌دهد درحالی که به این موضوع اشراف و آگاهی ندارد (S. Smith, 2002: 67-68). «ناثو»^۱ در پژوهش کمی سال ۲۰۰۸، به گرایش سیاسی و تمایلات فکری اساتید روابط بین‌الملل ایالات متحده پرداخته و به این نتیجه دست یافته که از هر ۸ اندیشمند دانشگاهی روابط بین‌الملل در آمریکا ۷ نفر جمهوری خواه لیبرال هستند. «ناثو» نیز مانند «هانتینگتون» و «اسمیت» معتقد است گرایش سیاسی و نظام ارزشی-هنجاری لیبرالیسم که این اساتید بر آن تأکید دارند به عنوان زمینه پروردگی در شکل دهی نظریات روابط بین‌الملل باهدف مشروعیت سازی و اجماع سازی برای سیاست گذاران آمریکا بسیار مؤثر است. «ناثو» پایبندی این اساتید دانشگاه به ارزش‌ها و هنجارهای برخاسته از اندیشه‌ی لیبرالیسم را در آثار آنان مورد ارزیابی قرار داده و معتقد است آنان در کارهای پژوهشی نیز اصول و ارزش‌های لیبرال را به عنوان یک پیش فرض به کار می‌گمارند. پیش فرضی که به اعتقاد «ناثو» بر پیش فرض‌های مکاتب سیاسی ارجح است (Nau, 2008: 635-674).

«کراوورد»^۲ نیز در پژوهش نظری و کیفی سال ۲۰۰۱، معتقد است که به دلیل گرایش بیش از حد اساتید آمریکایی روابط بین‌الملل به اصول لیبرالیسم و الزامات آن و همچنین پایبندی بیش از حد به مسائلی که مرتبط با سیاست خارجی و منافع ملی ایالات متحده محسوب می‌شود-به عنوان موضوع و مسئله‌ی اصلی پژوهش‌ها- نوعی ایدئولوژی یا حداقل هستی‌شناسی عمومی در پژوهش‌های روابط بین‌الملل آمریکا ایجاد شده است که این هستی‌شناسی عمومی اتمسفر فکری اندیشمندان را قبل از هستی‌شناسی تخصصی مبتنی بر نظریات شکل می‌دهد (R.M.A.Crawford, 2001: 1-8).

در علوم سیاسی نیز به عنوان پدر معنوی دانش روابط بین‌الملل «فار»^۳ و «سیدلمن»^۴ به نتایج مشابهی دست یافتند. «فار و سیدلمن» از آنجایی که پژوهش آنان در مورد تحول علوم

¹ Henry R. Nau

² R M A Crawford

³ James Farr

⁴ Raymond Seidelman

سیاسی در آمریکا است مبنای آن بر آثار «لیبر»^۱ اولین استاد علوم سیاسی آمریکا (۱۸۷۵). همچنین «پولاک»^۲ (۱۸۹۰)، «دونینگ»^۳، «مریام»^۴ و سایر متقدمان در علوم سیاسی آمریکا نهاد و آثار آنان را مورد واکاوی قرار دادند. «فار و سیدلمن» در نهایت به این نتیجه رسیدند که هویت آمریکایی که به مفاهیم لیبرال گره خورده، نقش ویژه‌ای در روند تحول نظریات علوم سیاسی در آمریکا و جهان داشته است. نتیجه‌ی پژوهش نهایی آنان نیز تسلط آمریکا در علوم سیاسی را نشان می‌دهد، آن‌هم به دلیل نفوذ هویت و فرهنگ آمریکایی با محوریت لیبرالیسم در عرصه‌ی نظریه‌پردازی است (Farr et al., 1993).

در بررسی‌های صورت گرفته در مورد کانون توجه در تئوری‌پردازی‌های روابط بین‌الملل آمریکایی معمولاً منتقدین به دنبال یک ارزش یا یک مفهوم مشترک هستند تا بر مبنای آن بتوانند ارتباطی منطقی ایجاد نمایند. «پورتر»^۵ در پژوهش‌هایش به این نتیجه رسیده است که مفهوم مشترک در تئوری‌پردازی‌های «والترز»^۶، «اشلی»^۷، «اینلو»^۸ و «مورفی»^۹ که همگی در زمره‌ی تئوری پردازان روابط بین‌الملل آمریکایی قرار می‌گیرند، مفهوم «ملیت آمریکایی»^{۱۰} (همان ریشه‌ی ملی مطروحه از سوی «کار»). است که مرتبط با نظام ارزشی - هنجاری برخاسته از اصول لیبرال دمکراسی است. مفهومی متکثر که ریشه در نظام ارزشی و هنجاری ایالات متحده آمریکا دارد و به‌عنوان روح نظریه‌پردازی بر تئوری‌ها در قالب زمینه‌ی پروردگی به‌صورت عمومی حکومت می‌کند. (T.Porter, 2001: 131).

1 Francis Lieber

2 Frederick Pollock

3 William A. Dunning

4 Charles Merriam

5 Tony Poeter

6 Kenneth Waltz

7 Richard K. Ashley

8 Cynthia Schneider

9 Craig N Murphy

10 American Nationality

به تعبیر «مورگنتا»^۱، نوعی وفاداری فکری به اقدامات سیاسی ملی در عرصه‌ی بین‌الملل در اکثر کشورها وجود دارد و بستر هویتی تئوری پرداز موضوع بسیار مهم و تأثیرگذاری در مبانی تئوری پردازی است. در مورد تئوری پردازی روابط بین‌الملل در آمریکا «هافمن»^۲ از واژه‌ی «قلعه‌ی آمریکایی»^۳ استفاده می‌کند و مدعی است تئوری پردازی روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های آمریکا در پشت دیوارهای بلند هویتی، ملی و تاریخی صورت می‌پذیرد و در نتیجه ارزش‌ها و هنجارهای آمریکایی به‌عنوان پیش‌فرض نگاه به‌نظام بین‌الملل در تئوری پردازی‌ها به کار گرفته می‌شوند. از این منظر اگر تئوری پردازی روابط بین‌الملل در سایر مراکز پژوهشی جهان مرور شود نیز علیرغم اقرار به تسلط آکادمیک روابط بین‌الملل آمریکایی، شاهد نوعی پیش‌فرض‌های بومی و ملی در نظریه‌پردازی هستیم که تلاش دارد بر تسلط آکادمیک آمریکا غلبه کند. (R.M.A.Crawford et al., 2001: 1-15).

علاوه بر تئوری‌پردازی‌های روابط بین‌الملل، شکل‌دهی سیاست خارجی آمریکا نیز تا حدود قابل توجهی برگرفته از نظام ارزشی-هنجاری این کشور است. از آنجایی که عملکرد ایالات متحده آمریکا در نظام بین‌الملل ایجادکننده‌ی بخش قابل‌اعتنایی از وقایع بین‌الملل به‌عنوان موضوع و مسئله دانش روابط بین‌الملل محسوب می‌شود، می‌توان ریشه عملکرد خارجی آمریکا را نظام ارزشی-هنجاری بدانیم. به‌عنوان مثال در طول جنگ سرد ایالات متحده آمریکا تصمیم گرفت با گسترش و تبلیغ سیستم ارزشی و هنجاری این کشور در سایر کشورهای جهان از طریق وزارت خارجه و سایر ارگان‌های مرتبط مانند «سازمان سیا» و در قالب پروژه جهانی‌سازی، از سیستم ارزشی-هنجاری به‌عنوان یک ابزار در اختیار سیاست خارجی این کشور استفاده نماید. بودجه‌ی قوی فرهنگی «سازمان سیا»^۴ در این دوران که در سال ۱۹۶۷ و در مجله‌ی «رامپارتس»^۵ منتشر شد نشان داد که ترویج سبک

¹ Hans Morgenthau

² Stanley Hoffmann

³ American Castle

⁴ CIA: Central Intelligence Agency

⁵ Ramparts

زندگی آمریکایی به یک هدف در سیاست خارجی این کشور تبدیل شده است. این ترویج از طریق تبادلات فرهنگی به‌ویژه میان نویسندگان، هنرمندان و دانشمندان روسی و آمریکا پس از مرگ «استالین»^۱ شدت می‌گیرد (C.P. Schneider, 2004: 4-6). به بیان ساده‌تر ایالات‌متحده آمریکا با ترویج لیبرال دمکراسی و الزامات آن در بلوک شرق تلاش کرد تا تحول فکری در سیاست‌سازان شوروی و اقمار آن ایجاد نماید تا با تغییر اتمسفر فکری یا ایجاد زمینه‌ی پروردگی متناسب با سیاست خارجی آمریکا، سیاست‌گذاری خارجی و داخلی بلوک شرق را هم‌راستا با منافع ملی آمریکا نماید. به همین دلیل در دهه‌ی پایانی جنگ سرد شاهد حداقل تنش بین‌المللی میان دو بلوک هستیم.

پس از پایان جنگ سرد برخی از اندیشمندان آمریکایی خواهان بازنگری در جهان‌بینی و مبانی شکل‌دهی سیاست خارجی ایالات‌متحده آمریکا متناسب با جهان پسا جنگ سرد بودند؛ جهانی که در آن به دلیل فقدان بلوک و ایدئولوژی رقیب نیازمند بازتعریف پیش‌فرض‌ها بود. به‌عنوان مثال «لاکوئر»^۲ در مورد خطر کاهش اهمیت سیاست خارجی و دیپلماسی ایالات‌متحده آمریکا در دوره‌ی پسا جنگ سرد پژوهش مفصلی سامان داده و معتقد است که ابزارهای سیاست خارجی آمریکا پس از پایان جنگ سرد ناکارآمد نیستند و باوجود برطرف شدن خطر کمونیسم بازهم این دولت با خطرات جدید در عرصه بین‌الملل روبرو است که می‌بایست با یک بازنگری مجدد این خطرات را طبقه‌بندی و از ابزار دیپلماسی چه بعد سنتی و چه بعد نظامی و چه بعد فرهنگی برای مقابله با آن‌ها استفاده نماید. «لاکوئر» بر لزوم حفظ مبانی و نظام ارزشی-هنجاری به‌عنوان پایه‌ی شکل‌دهنده‌ی سیاست خارجی آمریکا تأکید مؤکد دارد. او معتقد است جهان پسا جنگ سرد به دلیل ترویج افراط‌گرایی بیش از گذشته نیازمند ترویج لیبرال دمکراسی در اقصی نقاط جهان است (C.P. Schneider, 2004: 1-3).

¹ Joseph Stalin

² Walter Ze'ev Laqueur

بر پایه‌ی استدلال «لاکوئر» و امثال او، ترویج لیبرال دمکراسی در نظام بین‌الملل بعد جنگ سرد نیز به‌عنوان یک اصل اساسی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا لحاظ می‌شود که بر مبانی تئوری پردازی روابط بین‌الملل نیز مؤثر بوده است. به همین دلیل است که «هوئزینگا» مورخ هلندی معتقد است کسانی می‌توانند ایالات متحده آمریکا را درک کنند که به‌جای نگرستن به دمکراسی از بعد سیاسی و اجتماعی، این مفهوم را به‌صورت یک مفهوم فرهنگی و مرتبط با جامعه‌پذیری نگاه کنند. آنگاه چنین فردی می‌تواند برداشت صحیحی از سیاست و حکومت در ایالات متحده آمریکا داشته باشد و این نگاه و برداشت را به دیگران نیز منتقل نماید. بر اساس تعریف «هوئزینگا» ایالات متحده آمریکا سیاست خارجی و داخلی خودش را بر مبنای نظام ارزشی و هنجاری این کشور و مبتنی بر برداشتی که از دمکراسی دارد تعریف و اجرایی می‌نماید. بر همین اساس «هوئزینگا» معتقد است ترویج لیبرال دمکراسی در سیاست خارجی آمریکا تبدیل به یک اصل مهم به‌ویژه در دوران پسا جنگ سرد شده است (J. Hizingta, 1972: 240-241).

کوتاه‌سخن آنکه، کسانی که به نقش ایالات متحده آمریکا در تحول و تکوین تئوری پردازی در روابط بین‌الملل به‌عنوان متغیر برون رشته‌ای توجه دارند، معتقدند با ترویج سبک زندگی که ملهم از نظام ارزشی-هنجاری آمریکا است، یک نوع هستی‌شناسی عمومی در ذهن اندیشمندان ایجاد می‌شود که این هستی‌شناسی ثابت است و هستی‌شناسی تئوری‌ها و مکاتب از فیلتر ذهنی این «عینک ثابت نگاه به جهان» عبور می‌کند و در نتیجه خروجی‌ها منطبق با نظام ارزشی-هنجاری آمریکا است.

ج. "سبک زندگی آمریکایی" یا "روش آمریکایی"^۳

«وایس»^۱ معتقد است که روانشناسی به‌صورت عمده دریافته است که بیشتر از توسعه‌ی علوم مختلف و پزشکی، مفهوم فرهنگ و سبک زندگی است که جنبه‌های مختلف روح

¹ Johan Huizinga

² American LifeStyle

³ American Way

زمانه یا اتمسفر فکری آمریکای قرن بیستم را شکل می‌دهد. «وایس» در مرکز فرهنگ، سیستمی از ارزش‌ها و هنجارها را می‌بیند که شکل‌دهنده‌ی هویت و نمود خارجی آن روش آمریکایی یا همان سبک زندگی آمریکایی است. «وایس» معتقد است که اندیشه‌ورزی آمریکایی‌ها نیز به دلیل سبک زندگی آمریکایی متفاوت از مردم سایر نقاط جهان است (Weiss, 1969: 195).

«سبک زندگی»^۲ هر گروه و ملتی منبعث از فرهنگ و آداب‌ورسوم و تاریخ آن گروه و ملت است. بر مبنای نظرات «هانتینگتون» نیز سبک زندگی نمود خارجی نظام ارزشی-هنجاری محسوب می‌شود و هنگامی که سبک زندگی خاصی ترویج پیدا کند به صورت پیش‌فرض ارزش‌ها و هنجارهای شکل‌دهنده‌ی سبک زندگی هم ترویج می‌یابد (S.P.Huntington, 2004: 12). البته در مورد اینکه آیا ساختار ذهنی سبک زندگی را شکل می‌دهد یا برعکس، اختلافی از جنس مباحثه‌ی فلسفی قدمت وجود مرغ و تخم مرغ در جریان است. به عنوان مثال «تایلور»^۳ معتقد است که نظام ارزشی-هنجاری ابتدا فرهنگ جامعه را شکل می‌دهد و سپس فرهنگ جامعه سبک زندگی را ایجاد می‌کند. او معتقد است سبک‌های زندگی مشترک دارای نظام ارزشی-هنجاری مشترک هستند و طرز فکر و روش زندگی کردن افراد را شکل می‌دهد. «تایلور» معتقد است هرگونه اندیشه‌ورزی توسط افراد دارای سبک زندگی یکسان در نهایت منجر به نتایجی مشابه در چارچوب نظام ارزشی هنجاری شکل‌دهنده سبک زندگی آن‌ها می‌شود (فاضل قانع، ۱۳۹۲: ۲۵).

«گیدنز»^۴ نظری متفاوت از «تایلور» دارد. «گیدنز» با نگاه به آثار حاصل از گرایش به مدرنیته و الزامات برخاسته از آن در برساختن هویت‌های فردی و اجتماعی، سبک زندگی را برون‌داد زندگی روزمره و حاصل تعاملات اجتماعی و متغیر مستقل شکل‌دهنده‌ی ذهن

¹ Richard Weiss

² Life Style

³ Edward Burnett Tylor

⁴ Anthony Giddens

می‌داند. «گیدنز» ساختار ذهنی فردی و اجتماعی را منبعث از سبک زندگی می‌بیند و در حقیقت در منظومه‌ی فکری او نظام ارزشی-هنجاری که نمود خارجی آن سبک زندگی است، عامل شکل‌دهی ساختار ذهنی افراد است (گیدنز، ۱۳۹۰: ۳۰).

در مورد نظام ارزشی-هنجاری و ارتباط آن با سبک زندگی و جایگاه آن در هویت آمریکایی باید توجه داشت که روش زندگی آمریکایی یک اصل انسجام بخش و عامل ترویج لیبرالیسم است و از این منظر یک رابطه‌ی دوطرفه در جریان است. بدین معنا که در روش آمریکایی برای زندگی هم نظرات «تایلور» و هم نظرات «گیدنز» به صورت هم‌زمان پاسخگو هستند. اما سبک زندگی آمریکایی چیست؟ سبک زندگی آمریکایی که در اصطلاح «روش آمریکایی زندگی» نامیده می‌شود، نوعی «نظام اخلاقی ملی‌گرا»^۱ است که بر مبنای دو اصل «لیبرالیسم»^۲ و «پیگیری مستمر خوشبختی»^۳ استوار است. این ترکیب دو گانه‌ی آزادی و خوشبختی را معمولاً با مفهوم «رؤیای آمریکایی»^۴ بیان می‌نمایند و به اعتقاد جامعه‌شناسان عامل و محرکه‌ی سخت‌کوشی ساکنان ایالات متحده آمریکا برای نیل به رؤیای آمریکایی است. «هربرگ»^۵ معتقد است که سبک زندگی آمریکایی با کنار نهادن ویژگی‌های فردی مانند عقاید و قضاوت افراد بر اساس عملکرد آنان منجر به نوعی پیشرفت مستمر می‌شود. از این منظر افراد تازه‌وارد در جامعه آمریکایی با وجود تفاوت‌های فرهنگی و عقیدتی برای نیل به رفاه عمومی و همچنین تقویت این کشور در تمام جهات تلاش می‌کنند. «هربرگ» معتقد است هر آمریکایی برای رسیدن به رؤیای آمریکایی و تقویت جامعه آمریکا، اولویت را به منافع ملی این کشور می‌دهد و هر عملکرد و اندیشه خودش را در مسیر تحقق رؤیای آمریکایی قرار می‌دهد. (Herberg, 1983 : 12-18).

¹ Nationalist Moral System

² Liberalism

³ Continuous Pursuit of Happiness

⁴ American Dream

⁵William Herberg

واژه‌ی «روش آمریکایی»^۱ را اولین بار به صورت عمومی در بهار ۱۹۳۷ مجله‌ی «هارپر»^۲ در قالب یک مسابقه‌ی ۱۰۰۰ دلاری تعریف واژگان مطرح کرد. مسابقه‌ای که در نهایت منجر به عمومی شدن استعمال واژه‌ی روش آمریکایی در این کشور شد. در این مسابقه‌ی تعریف واژگان ۱۵۷۰ مقاله از سراسر آمریکا شرکت و طیف گسترده‌ای از تعاریف از سبک زندگی آمریکایی را ارائه کردند. البته قدمت استفاده از این واژه به پیش از برگزاری این مسابقه‌ی تعریف واژگان بازمی‌گردد. این واژه از اواخر دهه ۱۹۳۰ به ادبیات سیاسی آمریکا راه یافته بود اما عموم مردم کمتر از آن اطلاع داشتند و کمتر آن را به کار می‌بردند. «روزولت»^۳ مکرر در سخنرانی‌های انتخاباتی خودش در سال ۱۹۳۲ واژه‌ی روش آمریکایی برای زندگی را به کار برده بود و تلاش می‌کرد این مفهوم را به یک واژه‌ی سیاسی مهم تبدیل نماید. «کافمن»^۴ و «هارت»^۵ از جمله نویسندگان محافظه‌کاری بودند که با هدایت «والاس»^۶ وزیر کشاورزی کابینه‌ی «روزولت» از ابتدای دهه‌ی ۱۹۳۰ به تبیین ابعاد مختلف سبک زندگی آمریکایی در جراید آن روز آمریکا پرداختند و تلاش کردند این واژه را به ادبیات سیاسی آمریکا وارد نمایند (Wall, 2008: 15-18).

اما چرا «روزولت» تصمیم به ایجاد مفهوم سبک زندگی آمریکایی گرفت؟ خلق مفهوم روش زندگی آمریکایی به شرایط اجتماعی-سیاسی-اقتصادی ابتدای قرن بیستم در ایالات متحده آمریکا بازمی‌گردد. "بحران اقتصادی بزرگ"^۷ در اکتبر ۱۹۲۹ موجب سقوط ۴۰ درصدی بورس در ایالات متحده آمریکا شد. بانک‌های زیادی ورشکسته شدند و طی ۵ ماه بیش از ۳,۲ میلیون آمریکایی این کشور را به مقصد اروپا ترک کردند و بعد از یک قرن، مهاجرت معکوس آغاز گردید. دو سال بعد از بحران اقتصادی بزرگ تولید صنعتی

¹ American Way

² Harper's Magazine

³ Franklin D. Roosevelt

⁴ George S. Kaufman

⁵ Moss Hart

⁶ Henry Agard Wallace

⁷ The Great Depression

آمریکا به کمتر از نصف کاهش یافته و جمعیت بیکار آمریکا به ۱۳ میلیون نفر رسیده بود که ۲۵ درصد جمعیت فعال آن روز آمریکا را شامل می‌شد. بحران اقتصادی دست آورد ۱۵۰ سال اقتصاد این کشور را به یک‌باره بر باد داد و رفاه اقتصادی حاصل از تولید انبوه را از میان برد و کار به جایی رسید که در شهری مانند «شیکاگو» مردم بر سر زباله‌های رستوران‌ها دعوا می‌کردند و در «استکهون»^۱ کالیفرنیا مردم به خوردن علف‌های هرز روی آوردند. عموم آمریکایی‌ها بحران اقتصادی بزرگ را نتیجه‌ی مهاجرت‌های گسترده به این کشور می‌دانستند که جمعیت این کشور را ظرف ۱۵۰ سال این چنین افزایش داده بود. به همین دلیل کنگره در سال ۱۹۲۴ طی مصوبه‌ای ورود مهاجران آسیایی را ممنوع و محدودیت‌هایی برای مهاجرت از جنوب و شرق اروپا و همچنین مکزیک لحاظ کرد. بدین ترتیب حجم مهاجرت به آمریکا در دهه ۱۹۳۰ به میزان اوایل قرن ۱۲ میلادی بازگشته بود و روندی کند داشت. در این شرایط آمریکایی‌ها نیازمند خلق مفهوم سبک زندگی آمریکایی بودند تا بدین سبب بتوانند از منظر فرهنگی جامعه بحران‌زده‌ی اقتصادی را یکپارچه نمایند و شرایط برای ورود مجدد مهاجران در سال‌های آینده و صعود مجدد اقتصادی آماده شود. به همین دلیل «روزولت» تلاش کرد با خلق مفهوم روش آمریکایی زندگی بر ارزش‌ها و هنجاری‌های آمریکایی تأکید و آن‌ها را در جامعه پررنگ نماید تا ملتی یکپارچه از منظر فرهنگی ایجاد نماید.

از این تاریخ روش زندگی آمریکایی راهکاری است که از طریق آن مهاجران می‌توانند خودشان را با جامعه‌ی آمریکایی سازگار کنند و از طریق آن به رؤیای آمریکایی دست یابند. زویایی که ریشه‌ی اصلی مهاجرت از اقصی نقاط جهان به کشور آمریکا در سال‌های گذشته بوده است. به همین دلیل شاخص‌های شکل‌دهنده‌ی سبک زندگی آمریکایی که در اصطلاح نظام ارزشی هنجاری نامیده می‌شود، در بررسی‌های مرتبط با سبک زندگی می‌بایست مورد واکاوی قرار بگیرد. در حقیقت نظام ارزشی-هنجاری آمریکایی است که

¹ Stockton

روش زندگی آمریکایی را به عنوان یک شاخص مهم هویت ساز شکل می دهد. (D.Rizzo, 2018: 13-16). نظام ارزشی-هنجاری هر فرهنگی تشکیل دهندهی هنجارهای آن فرهنگ است. از این منظر نظام ارزشی در کانون فرهنگ هر کشور قرار دارد و در نهایت نمود خارجی نظام ارزشی سبک زندگی است. به همین دلیل بررسی نظام ارزشی و هنجاری مبحث مهمی است. (Bardi & Guerra, 2011: 908-912).

د. مفاهیم لیبرال به عنوان ریشه های فلسفی نظام ارزشی-هنجاری در "روش آمریکایی"

در یک جمع بندی و طبقه بندی کلی، بیشتر اندیشمندان علوم اجتماعی «فردگرایی»، «آزادی»، «برابری»، «رقابت پذیری» و «حفظ حریم خصوصی» را ارزش های اصلی در روش زندگی آمریکایی لحاظ می نمایند. ارزش هایی که پایه ی هویتی مردم ایالات متحده آمریکا لحاظ می گردد و برخاسته از اندیشه ی لیبرالیسم و نمود خارجی آن لیبرال دموکراسی آمریکایی و تلاش برای ترویج آن در جهان پسا جنگ سرد است (G.Althen et al., 2003: 12-35).

«آلبرت»^۲ معتقد است که نظام ارزشی هنجاری آمریکا که بیشتر برخاسته از جهان بینی و نگاه طبقه ی متوسط جامعه ی آمریکایی به جهان و جامعه است بر اساس چهار فرض اصلی شکل گرفته است. نخست اینکه تمام فرآیندهای جهان مادی و معنوی بر اساس مدل مکانیکی عمل می نماید. دوم اینکه انسان شکل دهنده ی جهان مادی و معنوی است. سوم اینکه انسان ها در تمام شئون برابر هستند و چهارم اینکه انسان قابلیت تکامل پذیری دارد و در طول زمان و بر اساس نیاز تکامل می یابد. (E.M.Albert, 1954:22-23).

در اینجا باید دقت داشت که برخی از اندیشمندان و محققین، ارزش های آمریکایی تشکیل دهنده ی نظام ارزشی آمریکا را ثابت نمی دانند بلکه این ارزش ها را دارای سیر

¹ American Way

² Ethel Mary Albert

تکاملی و تحول مفهومی می‌دانند و به سه دوره‌ی تکاملی تقسیم‌بندی می‌نمایند. نخست؛ دوره‌ی حاکمیت ارزش‌های سنتی و اولیه که از منظر زمانی منطبق با دوران قبل از اعلامیه استقلال است. دوم؛ دوره‌ی حاکمیت ارزش‌های مدرن که از منظر زمانی منطبق با آغاز قرن بیستم میلادی است و سوم؛ دوره‌ی حاکمیت ارزش‌های پست‌مدرن که از منظر زمانی منطبق با پایان جنگ جهانی دوم است (Wang&W.Fan, 2013: 348-349).

«ویتمن»^۱ معتقد است که نظام ارزشی و هنجاری ایالات متحده آمریکا و شکل‌دهی ابعاد مختلف این کشور بر اساس این نظام عامل اصلی قدرتمند شدن آمریکا است. همچنین «فردگرایی»^۲ و سایر اصول لیبرالیسم که متضمن آزادی‌های موردنیاز در فردگرایی است را صرفاً در دموکراسی با قرائت آمریکایی قابل‌دستیابی می‌داند. «ویتمن» معتقد است، قدرت آمریکا هیچ ارتباطی با مردان سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و صنعتی این کشور ندارد و همه‌ی موفقیت‌ها در تمام ابعاد، مرتبط به پایبندی نسبت به نظام ارزشی و هنجاری ایالات متحده آمریکا و در رأس آن مفهوم فردگرایی است. همچنین بر اساس پژوهش‌های کیفی خودش به این نتیجه رسیده است که این اصول به نظریه‌پردازی در حوزه‌های مختلف نیز راه یافته تا جهان را متناسب با نیازهای ایالات متحده آمریکا و نظام ارزشی-هنجاری آن تغییر بدهد (C.P. Schneider, 2004: 4-5).

نظام ارزشی-هنجاری ایالات متحده آمریکا برگرفته از «اخلاق پروتستان»^۳ و «خردگرایی»^۴ قرن ۱۸ است. سیستمی که تلاش کرده است ارزش‌های منفی و کاهنده‌ی آزادی‌های فردی موجود در اروپا قرن ۱۸ را در قاره‌ی آمریکا پیاده نکند. بنابراین اصول و ارزش‌هایی که تشکیل‌دهنده‌ی نظام ارزشی-هنجاری آمریکا محسوب می‌شوند، برخاسته از «موقعیت جغرافیایی» و «تاریخ شکل‌گیری این ملت-دولت» است. موضوعی که ریشه در علت

1 Walt Whitman

2 Individualism

3 Protestant Ethic

4 rationalism

مهاجرت اولین ساکنین اروپایی به این کشور دارد (مهاجرت برای رسیدن به آزادی). و همچنین از نحوه رفتار کشورهای اروپایی به ویژه انگلیس، فرانسه و اسپانیا با اولین مستعمره نشین‌های این سرزمین (استعمار نوین اروپایی). تأثیر فراوانی پذیرفته است. به همین دلیل است که اکثر آمریکایی‌ها پیشرفت امروز خودشان و همچنین قدرتمندی در عرصه بین‌المللی را ناشی از پای بندی به همین سیستم ارزشی و هنجاری می‌دانند. (C.Bois, 1955: 1232-1239).

پس باید دقت داشت که آنچه مردم ایالات متحده را در کنار هم نگاه می‌دارد مجموعه‌ای از ارزش‌های مشترک برخاسته از لیبرالیسم است. ارزش‌های شکل‌دهنده‌ی هویت آمریکایی را در عمل می‌توان در سه دسته‌ی عمده دسته‌بندی کرد. نخست؛ ارزش‌های مرتبط با «آزادی فردگرا»^۱ و «اعتماد به نفس»^۲ است. از منظر روش زندگی آمریکایی قیمت آزادی فردگرا داشتن اعتماد به نفس است. دوم؛ ارزش‌های مرتبط با «برابری فرصت‌ها»^۳ و «رقابت‌پذیری»^۴ است که از منظر روش زندگی آمریکایی شرط برابری فرصت‌ها رقابت‌پذیر بودن در همه‌ی عرصه‌ها است. سوم؛ ارزش‌های مرتبط با مفهوم «رؤیای آمریکایی»^۵ و «سخت‌کوشی»^۶ است که از منظر روش زندگی آمریکایی بهای رسیدن به رؤیای آمریکایی سخت‌کوشی است (J.Zogby, 2008: 16-27).

برقراری رابطه علی و منطقی میان این سه دسته ارزش‌ها، تشکیل‌دهنده‌ی ساختار نظام ارزشی و هنجاری آمریکا است که در یک کلام از آن به‌عنوان روش آمریکایی زندگی یاد می‌شود. به زبان ساده این ارزش‌ها به آمریکایی‌ها می‌آموزد که اگر هر فرد مسئولیت زندگی خودش را بر عهده بگیرد (فردگرایی). و سخت در یک فضای رقابتی کار کند، از

¹ Individualistic Freedom

² Self-Confidence

³ Equal Opportunity

⁴ Competitiveness

⁵ American Dream

⁶ Diligence

آزادی فردی برای رسیدن به اهداف خودش و در نهایت عینیت بخشیدن به رؤیای آمریکایی برخوردار است. آمریکایی‌ها معتقدند این ارزش‌ها پایه و اساس شکل‌دهی هر ملت دمکرات است و اعتقاد راسخ دارند که این ارزش‌ها آن‌ها را از سایر ملت‌ها متمایز می‌نماید و بر مبنای اصول اخلاقی آن‌ها موظف به ترویج این ارزش‌ها در قالب لیبرال دموکراسی هستند.

ریشه‌ی این ارزش‌ها در اندیشه‌های پدران آمریکا و اولین افرادی که نظام حقوقی و سیاسی این کشور را شکل دادند نهفته است. به عنوان مثال در اعلامیه‌ی استقلال در سال ۱۷۷۶ ذکر شده است که همه‌ی انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند و دارای حقوق برابر هستند که از این جمله می‌توان به «حق زندگی»، «حق آزادی» و «حق پیگیری خوشبختی» اشاره کرد. از انتشار اعلامیه استقلال تلاش آمریکایی‌ها برای تعریف هویت آمریکایی آغاز می‌گردد و کار شکل‌دهی آن تا ۱۸۳۰ به طول می‌کشد. زمانی که «دو تو کوویل»^۱ اندیشمند فرانسوی از آمریکا بازدید کرد و این هویت را دریافت و در کتاب خودش «دموکراسی در آمریکا»^۲ به تجلیل از آن پرداخت. «دو تو کوویل» در مورد هویت فردگرای آمریکایی می‌گوید در آمریکا هیچ کس از دیگری انتظاری ندارد (نوعی برداشت شبیه آنارشی در نظام بین الملل). ، آن‌ها آموخته‌اند باید روی پای خودشان بایستند و هر کس باید عنان سرنوشت خودش را در دست بگیرد. «دو تو کوویل» معتقد است که هر چه بیشتر در آمریکا سفر کرده ، بیشتر این واقعیت را دریافته است در پیشرفت جامعه‌ی آمریکا برابری فرصت‌ها و رقابت‌پذیری نقش مهم و اساسی ایفا کرده است (De Tocqueville et al., 2002: 23-48).

«کوهل»^۳ پس از سی سال تدریس امور فرهنگی و مسافرت به بیش از ۸۰ کشور جهان و اقامت طولانی مدت در آفریقا، آسیا، خاورمیانه و اروپا به بررسی ابعاد مختلف نظام ارزشی در ایالات متحده آمریکا با نگاه تطبیقی با سایر نقاط جهان پرداخته است. وی با بررسی‌های

¹Alexis De Tocqueville

²Democracy in America

³L. Robert Kohle

مختلف به یک نظام سیزده گانه‌ی ارزشی برای فرهنگ آمریکا دست می‌یابد. در جدول ذیل ۱۳ ارزش مدنظر «کوهل» که تشکیل دهنده‌ی نظام ارزشی آمریکایی است با ارزش‌های مشابه در سایر کشورها مقایسه شده است. (L.R.Cohle, 1948: 7).

ارزش‌های روش زندگی ارزش‌های متناظر در سایر کشورها آمریکایی

فردگرایی و تأکید بر حفظ حریم خصوصی	تأکید بر رفاه گروهی و به رسمیت نشناختن حریم خصوصی در تمام ابعاد
تأکید بر خودیاری و خوداتکایی	تأکید بر لزوم برخورداری از حمایت‌های جمعی و گروهی
کنترل هر فرد بر سرنوشت خودش	اعتقاد به تقدیر و رقم خوردن سرنوشت توسط عواملی که از کنترل انسان خارج هستند
استقبال و پذیرفتن تغییرات	تأکید متعصبانه بر سنت‌ها
اعتقاد به ساختار قانونی	تأکید بر تعاملات انسانی فراقانونی
اعتقاد به برابری در همه‌ی زمینه‌ها	تأکید بر سلسله‌مراتب، نژاد، دین و قومیت
تأکید بر اصل رقابت و لزوم رقابت‌پذیری	تأکید بر اصل انحصار و همکاری جمعی برای حفظ انحصار
رویکرد عمل‌گرا و تکیه بر کار مضاعف	رویکرد غیر عمل‌گرا
جهت‌گیری و استراتژی به‌سوی آینده	جهت‌گیری و تأکید بر گذشته و پیشینه
رویکرد غیررسمی و بوروکراسی زدایی	رویکرد رسمی و تأکید بر گسترش بوروکراسی
صراحت، آزادی و صداقت در ابعاد مختلف	عدم صراحت، محدودیت و بی‌صداقتی در ابعاد مختلف
عمل‌گرایی مبتنی بر واقع‌گرایی	آرمان‌گرایی
تأکید بر اصول ماتریالیسم	تأکید بر معنویت‌گرایی

در مجموع ارزش‌های تشکیل‌دهنده‌ی نظام ارزشی-هنجاری ایالات متحده آمریکا بر سه کانون اصلی متمرکز می‌شود، که به‌نوعی این سه کانون اصلی در تمام ارزش‌های آمریکایی به‌خوبی دیده می‌شود. نخست؛ تلاش مستمر مبتنی بر خوش‌بینی برای نیل به خواسته‌ها باهدف کسب حداکثر سود فرد محور. دوم؛ امکان تسلط انسان بر تمام ابعاد مادی و معنوی جهان با تکیه بر بهزیستی و همزیستی. و سوم؛ فرآیند دائمی تطبیق باهدف غلبه بر مشکلات و رسیدن به خواسته‌ها (C.Bois, 1955: 1232-1239).

فردگرایی برخاسته از لیبرالیسم و تئوری‌های روابط بین‌الملل

مهم‌ترین شاخص شکل‌دهنده‌ی نظام ارزشی-هنجاری در ایالات متحده آمریکا، مفهوم "فردگرایی" است. همان‌گونه که ذکر شد تقریباً بخش قابل‌اعتنایی از اندیشمندان در مورد نقش این شاخص در شکل دادن هویت و روش زندگی آمریکایی متفق‌القول هستند. فردگرایی درزمینه‌ی پروردگی تفکر آمریکایی نقش مهمی را ایفا می‌نماید و طبیعی است که از منظر متاتئوری و در قالب عینک هستی‌شناسی روابط بین‌الملل آمریکایی نیز نقش مهمی را بر عهده داشته باشد.

فردگرایی فراتر از یک نگاه فلسفی عام (اعم از رویکرد فرانسوی، آلمانی و انگلیسی). بر یک مکتب سیاسی فلسفی تأکید دارد که در آن بر حقوق مالکیت به‌عنوان یک شرط مهم برای دستیابی قطعی به استقلال و آزادی تأکید مؤکد دارد. بر اساس این نگاه سیاسی فلسفی دولت‌ها حدود معین و مشخصی از اختیارات در جهت دخالت در فرآیندهای اقتصادی و اجتماعی را دارا هستند و فراتر از آن را مجاز به اعمال محدودیت نیستند. بدین ترتیب، نمود خارجی و سیاسی فردگرایانه در مکتب لیبرال منجر به حفظ آزادی و استقلال افراد جامعه خواهد شد و این دست‌آوردها صرفاً در یک ساختار لیبرال قابل‌دستیابی است (گولد و جولیوس، ۱۳۷۲: ۶۲۳).

¹ Individualism

به کارگیری مفهوم فردگرایی به عنوان یک ارزش و هنجار فرهنگی در ایجاد و تکامل تئوری‌های علوم اجتماعی موضوعی است که «شومپتر»^۱ از آن تحت عنوان «فردگرایی روش‌شناختی»^۲ یاد می‌کند و تلاش دارد آن را به عنوان نوعی عینک فلسفی برای نگرش به امور جمعی معرفی نماید. دیدگاهی که «پوپر»^۳ و «هایدگر»^۴ نیز آن را به نوعی دنبال و تأیید می‌نمایند (Ch.List et al., 2014: 629-643).

به زبان ساده، «فردگرایی» فلسفه و سبکی است در مورد زندگی که بر اولویت نیازهای فردی در مقابل نیازهای گروهی و جمع محور تأکید دارد. در فردگرایی گرایش به «خودمختاری» و «خودیاری» موضوعی است که در مرکز توجه قرار دارد. (ال فرانزوی، ۱۳۸۱: ۲۲). مفهوم فردگرایی وقتی با مفاهیم و شاخص‌هایی مانند خودیاری و خودمختاری سنجدیده می‌شود، قرابت و نزدیکی با دانش روابط بین‌الملل به ویژه تحت تأثیر واقع‌گرایی پیدا می‌نماید. به همین دلیل جامعه‌ی فردگرای آمریکایی به مفاهیم واقع‌گرا در روابط بین‌الملل علاقه‌مند است.

فردگرایی به عنوان یکی از شاخص‌های هویتی و شکل‌دهنده‌ی روش زندگی آمریکایی قدمتش به قبل از انقلاب استقلال آمریکا بازمی‌گردد و ریشه در اومانیسم اروپایی دارد. از انقلاب همه‌جانبه‌ی رنسانس در اروپا، همواره درباره‌ی اهمیت فلسفی مفهوم فردگرایی بحث شده و این مقوله موافقان و مخالفان جدی داشته است. تا اینکه سرانجام، اقتصاد سیاسی کلاسیک، اعتبار فلسفه‌ی فردگرایی را قطعی کرد و به نوعی تنش‌ها در مورد اهمیت آن کاهش یافت. با این حال مفهوم فردگرایی در نیمه‌ی نخست قرن نوزدهم به ادبیات فلسفی و به ویژه در میان فلاسفه‌ی اروپایی راه یافت. (احمدی، ۱۳۷۳: ۴۲).

¹ Joseph Alois Schumpeter

² Methodological Individualism

³ Karl Popper

⁴ Martin Heidegger

ارتباط فردگرایی و نظام ارزشی-هنجاری آمریکا ریشه در «اومانیزم»، روشنفکری برخاسته از «انسان گرایی»، اصلاحات مذهبی و اجتماعی، انقلاب‌های سیاسی، تضعیف فرهنگ اشرافیت ریشه‌دار در فتودالیسم، تضعیف قدرت و جایگاه کلیسا و انقلاب صنعتی به‌عنوان پیشران نوین اقتصادی داشته است. آن‌چنان‌که «وبر»، فردگرایی را با پروتستانیزم و به‌ویژه کالونیزم و همچنین ظهور سرمایه‌داری، همراه می‌داند و از این منظر معتقد است که فردگرایی در شکل‌دهی جوامع پروتستانیزم و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا نقشی بسیار مهم و اساسی دارد (واینر، ۱۳۸۵: ۱۹۴۶). در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی با تشدید فرآیند صنعتی شدن در جوامع غربی پیدا کردن هویت شخصی فردگرایانه متداول‌تر شد. این نکته در جامعه معاصر ایالات متحده آمریکا به‌عنوان یک جامعه سرمایه‌دار پروتستان مشهودتر دیده می‌شود. آن‌چنان‌که «وبر» هم بر آن تأکید دارد. (فرانزوی، ۱۳۸۱: ۲۳-۲۴).

در ایالات متحده آمریکا، فردگرایی مجموعه‌ی کاملی از آرمان‌های اجتماعی را تعریف می‌کند شامل آخرین مرحله‌ی پیشرفت بشر، نظم حقوق فردی به‌صورت برابر، دولت‌های محدود، اقتصاد آزاد، عدالت طبیعی، فرصت‌های برابر، آزادی فردی، پیشرفت شخصی و ... اندیشه‌ی فردگرایی که در نوشته‌های مختلف اندیشمندان اروپایی (انگلیسی، فرانسوی و آلمانی). معنی ضمنی و عینی منفی یافته بود، در تعریف آمریکایی آن معنی مثبت یافت و به بخشی از هویت آمریکایی تبدیل شد. همچنین تحت تأثیر راست دینی برخاسته از اصلاح مذهبی پروتستان و نیز عقاید «اسپنسر»^۱، فردگرایی در آمریکا از ویژگی‌های اخلاقی و مذهبی برخوردار شد و به جزئی لاینفک از هویت آمریکایی تبدیل شد (واینر، ۱۳۸۵: ۱۹۴۶). هرچه فرهنگ در یک جامعه پیچیده‌تر باشد مانند ایالات متحده آمریکا فرآیند مهاجرت، دگرگونی‌های اجتماعی و شهرنشینی و شاخص‌هایی از این دست منجر به افزایش قدرت اندیشه فردگرایی در فرهنگ جامعه می‌شود. به بیان ساده‌تر هرچه فرهنگ

¹ Herbert Spencer

جامعه پیچیده‌تر باشد، آن جامعه فردگراتر است (تری‌یاندیس، ۱۳۷۸ : ۲۵۸). کوتاه‌سخن آنکه جامعه‌ی مهاجران اولیه به ایالات‌متحده آمریکا به دلیل داشتن مذهب پروتستان و آنچه «وبر» از آن تحت عنوان روح سرمایه‌داری یاد می‌کند و همچنین پای بندی به اصول لیبرال باهدف تمرکز ستیزی و ایجاد دولت حداقلی، به فردگرایی به‌عنوان یک شاخص مهم در ایجاد فرهنگ آمریکایی تأکید مؤکد دارند.

اما مفهوم فردگرایی چگونه در تئوری پردازی روابط بین‌الملل تجلی و عینیت پیدا می‌کند؟ در علم روابط بین‌الملل نیز مانند فلسفه، نگاه‌ها و تعاریف از فردگرایی متفاوت است و هر اندیشمندی چه در قالب متاتئوری و چه در قالب ارتقاء سطح تحلیل برداشت خودش را دارد. به‌عنوان مثال «کوهن»^۱ معتقد است که در روابط بین‌الملل می‌توان به دو صورت به جهان نگاه کرد، نخست؛ نگاه جمع‌گرایانه: که به‌نظام بین‌الملل مثبت نگاه می‌کند و مدعی است با مجموعه‌ای از نهادهای حقوقی مبتنی بر اندیشه لیبرال می‌تواند به‌نظام بین‌الملل نظم دهد. در اینجا بر حقوق موضوعه تأکید می‌شود. دوم؛ نگاه فردگرایانه: که به‌نظام بین‌الملل نگاه منفی دارد و بر مبنای حقوق طبیعی فردی استوار است و منافع فردی بازیگران عرصه بین‌الملل را ارجح بر برقراری نظم در نظام بین‌الملل تلقی می‌کند. (Keohane, 1984: 45-46).

«گینسبرگ»^۲ اولین اندیشمندی است که پس از جنگ جهانی دوم به موضوع نقش مفهوم فردگرایی در تئوری‌های روابط بین‌الملل پرداخته است. «گینسبرگ» معتقد است که نگرش فردگرایانه به‌ویژه در جامعه‌ی آمریکایی از حوزه‌ی مسائل اقتصادی فردی به اقتصاد بین‌الملل راه‌یافته و از آنجایی که اقتصاد و روابط پیچیده‌ی پیرامون آن به‌ویژه در قالب رژیم‌ها و بحث وابستگی متقابل، بخش اعظمی از امور بین‌الملل را تشکیل می‌دهند، تفکر فردگرایی به روابط بین‌الملل وارد شده است. همچنین معتقد است دولت‌ها برای کسب

¹ Robert Keohane

² Morris Ginsberg

منافع ملی بیشتر ترجیح می‌دهند روابط بین‌الملل را بر اساس اندیشه‌ی فردگرایی سامان بدهند. «گینسبرگ» فردگرایی را یکی از مبانی جهان‌بینی و پیش‌فرض‌های لازم در تئوری پردازی روابط بین‌الملل به‌ویژه در مباحث فرا تئوری می‌داند و معتقد است تمام مکاتب روابط بین‌الملل به این اندیشه پای بند هستند. در اینجا «گینسبرگ» برداشت آنارشیک از نظام بین‌الملل را یکی از مهم‌ترین آثار فردگرایی در نظام بین‌الملل می‌داند، همچنین برداشت‌های رئالیسم کلاسیک از ذات انسان و تعمیم آن به روابط بین‌الملل را یکی از بارزترین و مهم‌ترین آثار اندیشه فردگرایی بر نظریات روابط بین‌الملل لحاظ می‌کند. (M.Ginsberg, 1945: 155-167).

«لووین»^۱ معتقد است که تئوری‌های روابط بین‌الملل نمی‌توانند از سیستم ارزشی و هنجاری حاکم بر ذهن تئوری پرداز به‌عنوان زمینه پروردگی جدا باشند. از این منظر به دلیل پذیرفته شدن فردگرایی به‌عنوان یک هنجار مثبت به‌ویژه در جوامع لیبرال مانند جامعه‌ی ایالات متحده آمریکا، این مفهوم به‌صورت گسترده و غیرقابل انکار در تئوری‌های روابط بین‌الملل نقش ایفا می‌نماید. «لووین» معتقد است برداشت تئوری پردازان از جهان بین‌الملل ریشه در جهان‌بینی خاصی دارد که بخش اصلی آن فردگرا است. «لووین» به مطالعه‌ی موردی تئوری پردازی‌های «هاس»^۲، «موراسیک»^۳، «کوهن و نای»^۴، «کاتزنشتاین»^۵ و «سیل»^۶ پرداخته است و در تمام این تئوری پردازی‌ها به‌روشنی نقش فردگرایی را پررنگ یافته است. «لووین» معتقد است که اندیشه فردگرایی به‌عنوان فرا نظریه در نظریات واقع‌گرا به‌صورت آشکار به چشم می‌خورد و وجود فردگرایی در فلسفه‌ی هستی‌شناسی رئالیسم غیرقابل انکار است (D.J.Levine, 2012:190-210).

¹ Daniel J Levine

² Ernst B. Hass

³ Andrew Morvacsik

⁴ Joseph Nye & Robert Keohane

⁵ Peter J. Katzenstein

⁶ Rudra Sil

این برداشت از فردگرایی که ریشه در نظام ارزشی-هنجاری آمریکایی دارد، در عرصه‌ی تئوری پردازی روابط بین‌الملل با تکیه بر ویژگی «خودیاری»^۱ بازیگران تجلی پیدا می‌کند. بر اساس مفهوم خودیاری کشورها و سایر بازیگران عرصه‌ی بین‌الملل می‌بایست فقط به خود و توانمندی‌های خودشان متکی باشند. مفهوم خودیاری در عرصه بین‌الملل با مفهوم فردگرایی منطبق است. همچنین نگاه آنارشیسم محور به نظام بین‌الملل نیز ریشه در جهان‌بینی فردگرایی دارد.

«والتز»^۲ نظام بین‌الملل را سیستمی هرج و مرج محور می‌داند و نظم آنارشیک را یک اصل نظام دهنده تلقی می‌کند. سیستمی که در آن بازیگران تلاش می‌کنند تا سود بیشتری را کسب کنند و بازی حاصل جمع صفر یا تئوری بازی در آن حاکم است. افزایش قدرت و توانمندی‌های یک بازیگر، مستلزم کاهش سطح امنیت بازیگران دیگر است و در چنین وضعیتی هر بازیگر می‌بایست بر توانمندی‌های خودش برای حفظ بقاء تأکید کند. تعریفی که با مفهوم شاخص فردگرایی بسیار نزدیک است. (K. Waltz, 1979: 16-36). در نگاه فردگرایی نیز بر حداقل قوانین و کاهش الزامات برخاسته از سلسله‌مراتب تأکید می‌شود و جامعه‌ی آنارشیک به عنوان جامعه‌ی ایده‌آل در نظر گرفته می‌شود. جامعه‌ای که در آن ابعاد مختلف آزادی فردی تضمین می‌شود و افراد بر مبنای اصل خودیاری موفق به کسب سود حداکثر خواهند شد.

از نظر «میرشایمر»^۳ هرج و مرج در نظام بین‌الملل یک اصل غیرقابل انکار است و این آنارشی یک اصل نظم‌دهنده به جهان بین‌الملل است و بازیگران نظام بین‌الملل را مجبور به تکیه بر مفهوم خودیاری می‌نماید. تداوم آنارشیک بودن نظام بین‌الملل متضمن حفظ آزادی بازیگران بین‌الملل است. در نتیجه به نوعی برای حفظ آزادی‌های هر بازیگر و در حقیقت

¹ Self Help

² Kenneth N Waltz

³ John JM earsheimer

پیاده شدن اصول لیبرالیسم در نظام بین‌الملل وجود آثارشی شرط لازم است. (J.Mearsheimer, 2001: 30).

واقع‌گرایان و نهاد‌گرایان نئولیبرال هر دو به‌عنوان شاخه‌های مهم جریان اصلی نظریه پردازی روابط بین‌الملل معتقد بودند که شرایط خاص آنارشیک سیستم بین‌الملل بازیگران بین‌الملل را به‌سوی تکیه بر مفهوم خودیاری سوق می‌دهد. حتی با تأکید بر ایجاد ساختارهای بین‌المللی نیز از اهمیت مفهوم خودیاری کاسته نشده است. در اینجا برخی مانند «ونت»^۱ علیرغم تکیه بر مفهوم هویت معتقدند که ساختارگرایی و تلاش برای کاهش آثار منفی نظام آنارشیک هم نمی‌تواند از لزوم توجه به مفهوم خودیاری را تحت‌الشعاع قرار دهد زیرا در سیستم بین‌الملل نمی‌توان به بازیگر دیگر به‌صورت مطلق اعتماد کرد و می‌بایست متکی به‌خود بود. در این موضوع «ونت» و سایر سازه‌انگاران بر هویت بیش از ساختارهای فیزیکی محرک سیستم بین‌الملل تأکید دارند (A.Wendent, 1992: 394).

البته به‌کارگیری رویکرد فرد‌گرایانه به‌عنوان عینک هستی‌شناسی در تئوری‌های روابط بین‌الملل منتقدین جدی دارد. «هاوس»^۲ در سال ۱۹۶۴ اولین متن کلاسیک و آکادمیک روابط بین‌الملل با رویکرد انتقاد از شاخص فرد‌گرایانه را به رشته‌ی تحریر درآورد. همچنین «میترا نی»^۳ بر اساس کتاب «فرا‌تر از دولت-ملت»^۴ و بر مبنای نظریات جمع‌گرایانه‌ی «هاوس»، در اروپای پس از جنگ جهانی دوم، اندیشه‌ی جمع‌گرایانه را با فراخوانی از نخبگان اروپایی و بر اساس سود مشترک تبدیل به یک عمل سیاسی جمعی کرد و بنیان اتحادیه‌ی اروپایی را ایجاد کرد که می‌توان آن را نقطه‌ی مقابل اندیشه‌ی فرد‌گرایانه‌ی آمریکایی دانست. در شکل‌دهی مفهوم جمع‌گرایانه اروپایی از پروژه‌ی «نیو دیل»^۵

¹ Alexander Wendet

² Ernst B. Hass

³ David Mitraný

⁴ Beyond the Nation-State: Functionalism and International Organization

⁵ New Deal

رئیس‌جمهور آمریکا «روزولت»^۱ نیز الهام گرفته شده بود. از این منظر جمع‌گرایان اروپایی معتقدند بر اساس «اقتصاد کینزی»^۲ هم‌زمان می‌توان اصول لیبرالیسم را رعایت کرد و در عرصه‌ی بین‌المللی نیز به صورت جمعی عمل کرد (Katzenstein & sil, 2008: 110-116).

کوتاه‌سخن آنکه شاخص فردگرایی در روابط بین‌الملل در قالب عینک هستی‌شناسی و به‌عنوان پیش‌فرض‌هایی برای نگاه به جهان بین‌الملل به کار گرفته شده است. به‌نوعی می‌توان مفهوم «خودیاری» را برگرفته و ارتقاء یافته‌ی مفهوم فردگرایی دانست. همچنین اندیشه‌های جمع‌گرایانه نیز به‌عنوان واکنش به ترویج شاخص فردگرایی در تئوری‌های روابط بین‌الملل شکل گرفته است. از این منظر فردگرایی آمریکایی به‌عنوان یکی از شاخص‌های نظام ارزشی-هنجاری آمریکا از بعد مثبت و منفی بر تئوری پردازی روابط بین‌الملل مؤثر بوده است.

همان‌طور که توضیح داده شد، یکی از ویژگی‌های نظام بین‌الملل که تقریباً اندیشمندان بر روی آن با شدت و ضعف توافق دارند، ویژگی آنارشیک بودن این نظام است. آنارشیک بودن به معنای فقدان نظم از نوع سلسله‌مراتبی (حاکم در داخل جوامع). و قواعد و قوانین حداقلی است که می‌توان آن را برگرفته از اصول لیبرالیسم دانست. می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که اگر با عینک لیبرال به جهان بین‌الملل نگاه کنیم این عرصه می‌بایست آنارشیک باشد تا بتواند متضمن اصول فردگرایی باشد. درنهایت یک نظام سیاسی لیبرال برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی نیازمند یک جهان بین‌الملل آنارشیک است.

فردگرایی ارتباط مستقیمی با لیبرالیسم دارد و بدون ایجاد یک ساختار لیبرال نمی‌توان دست‌آوردهای فردگرایی را تضمین نمود. درواقع فردگرایی هسته‌ی اصلی متاتئوری و هستی‌شناسی تفکر لیبرالیسم است و دیگر اصول و ارزش‌های لیبرالیسم از قبیل آزادی،

¹ Franklin D. Roosevelt

² Keynesian Economics

تساهل و ... از اصل فردگرایی و باهدف حفظ دست‌آوردهای آن ناشی می‌شوند. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲: ۲۵۳).

«میرشایمر»^۱ معتقد است که آرمان‌گرایی و خوش‌بینی ریشه‌دار مردم آمریکا، منجر به رفتار بر اساس منطق لیبرالیسم (آرمان‌گرا). می‌شود و از آنجایی که لیبرالیسم شاکله‌ی اندیشه و عمل مردم آمریکا است، تنها راه تحلیل وقایع خارجی می‌بایست نگاه واقع‌گرا باشد. از نظر «میرشایمر» ارزش‌ها و آرمان‌های لیبرالیسم می‌تواند با جلب افکار عمومی، مردم را بسیج و منابع را در جهت ایجاد توازن قدرت در خارج از مرزها به کار گیرد. بنا بر استدلال «میرشایمر» واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی نه تنها در تضاد نیستند بلکه اگر در دو حوزه مختلف یعنی در داخل لیبرال در خارج واقع‌گرایی به کار گرفته شد، کاملاً مکمل است. زیرا سیاستمداران نمی‌توانند مستقیم از مردم کشورشان بخواهند تا برای توازن قدرت در خارج از مرزها بجنگند به همین دلیل بر اساس آرمان‌های لیبرال از آن‌ها می‌خواهند برای آزادی و دمکراسی بجنگند و بمیرند، درحالی‌که درنهایت منجر به توازن قوا و اهداف واقع‌گرا می‌شود (مسعودی، ۱۳۹۲: ۶۰).

نمود تکیه بر اصول لیبرالیسم در نظام بین‌الملل و در روابط بین‌الملل نگرش آنارشیک است. هم از بعد نظری و هم از بعد عملی دولت‌ها به نظام بین‌الملل به عنوان یک سیستم آنارشیک نگاه می‌کنند. برخی از اندیشمندان معتقدند علیرغم شکل‌گیری نهادهای بین‌المللی به دلیل فقدان ضمانت اجرایی مصوبات این نهادها در بعد عملی دولت‌ها به صورت خودیاری و بر اساس آنارشیک بودن نظام بین‌الملل عمل می‌نمایند. اقدام ایالات متحده آمریکا در حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ و برخلاف اجماع جهانی و بدون اخذ مجوز از شورای امنیت سازمان ملل یک نمونه‌ی بارز از آنارشیک دانستن نظام بین‌الملل است. توجیه چنین اقداماتی نیز پای بندی به اصول لیبرالیسم است که دولت‌ها خودشان را مجاز می‌دانند در چارچوب فردگرایی برای کسب منافع بیشتر عمل کنند و قوانین

¹ John Mearsheimer

بین‌المللی حداقلی را پذیرا باشند. (D.A.Lake, 2006: 23-25). کوتاه‌سخن آنکه نگاه آنارشیک به نظام بین‌الملل نتیجه‌ی اعتقاد به اصول لیبرال است. این اصول در قالب زمینه‌ی پروردگی به متاتئوری نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل راه یافته است و تقریباً تمام مکاتب روابط بین‌الملل با شدت و ضعفی آنارشیک بودن نظام بین‌الملل را می‌پذیرند و بخش قابل‌اعتنایی از نظریه‌پردازی‌ها باهدف کنترل آثار و پیامدهای آنارشی بودن نظام بین‌الملل صورت می‌پذیرد.

جمع بندی

بافت تاریخی-فرهنگی-اجتماعی هر جامعه‌ای بر اتمسفر فکری اندیشمندان آن جامعه مؤثر است. نظام ارزشی-هنجاری یک جامعه که برخاسته از بافت تاریخی-فرهنگی-اجتماعی است در نهایت هویت جامعه را شکل می‌دهد و این هویت به‌عنوان شاخص‌هایی در قالب زمینه‌ی پروردگی در نظریه‌پردازی‌های علوم اجتماعی مؤثر است. نمود خارجی نظام ارزشی هنجاری، سبک زندگی است و ایالات متحده آمریکا از طریق روش زندگی آمریکایی موفق شده است تا نظام ارزشی-هنجاری خودش را به جامعه‌ی مهاجران ارائه دهد و در نهایت جامعه را یکدست نماید.

برخی از ارزش‌های مهم جامعه‌ی آمریکایی مانند فردگرایی، اصول لیبرالیسم و پراگماتیسم به‌وضوح در تئوری پردازی‌های روابط بین‌الملل هم در قالب متاتئوری و عینک نگاه به جهان و هم در قالب ارتقاء سطح تحلیل این مفاهیم مؤثر بوده است. به همین دلیل مباحثی مانند آنارشیک بودن جهان بین‌الملل، اصل خودیاری و خوداتکایی در نظام بین‌الملل، ایجاد اتحادهای استراتژیک موقت، ایجاد سازمان‌های بین‌المللی باهدف کاهش آثار و پیامدهای جهان آنارشیک و همگی برگرفته از نظام ارزشی-هنجاری آمریکایی است که در قالب زمینه‌ی پروردگی به نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل راه یافته است. همچنین تکیه بر هنجار و ارزش پراگماتیست منجر به تمایل بیش‌ازحد اندیشمندان آمریکایی به اجرایی شدن نظریه‌پردازی‌هایشان در روابط بین‌الملل و به‌ویژه نقش‌آفرینی در سیاست‌گذاری خارجی آمریکا شده است.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۳). ، مدرنیته و اندیشه‌های انتقادی، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
- جولیوس، گولد و ویلیام ال (۱۳۷۲). ؛ فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه گروه مترجمان، تهران، نشر مازیار، ۱۳۷۲.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۲). ، نقد مبانی سکولاریزم، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- فرانزوی، استفن ال (۱۳۸۱). ، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه مهرداد فیروز بخت و منصور قنادان، تهران، چاپ رسا، ۱۳۸۱.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۰). ، تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی، چاپ دهم، ۱۳۹۰.
- مسعودی، حیدر علی (۱۳۹۲). ؛ گفتمان‌های سیاست خارجی آمریکا و دانش روابط بین‌الملل، تهران، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- واینر، فیلیپ پی و سایرین (۱۳۸۵). ، فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها، ترجمه گروه مترجمان، تهران، نشر سعادت، ۱۳۸۵.
- یاندیس؛ هری چارلامبوس تری (۱۳۷۸). ، فرهنگ و رفتار اجتماعی، ترجمه نصرت فتی، تهران، نشر رسانش، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
- فاضل قانع، حمید (۱۳۹۲). ، سبک زندگی بر اساس آموزه‌های اسلامی، قم، فصلنامه حصون: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، شماره ۷، بهار ۱۳۹۲.
- Albert, Ethel Mary (1954). Theory Construction for the Comparative Study of Values in Five Cultures: A Report On The Value, Harvard University, Laboratory of Social Relations.
- Althen, Gary & Doran, Amanda R & Szmania, Susan J. (2003). American Ways: A Guide for Foreigners in the United States, Intercultural Press.
- Bardi, A. & Guerra, V.M (2011). , Cultural Values Predict coping using Culture as an individual different variable in multicultural samples, Vol.24, Journal of Cross Cultural Psychology.

- Carr, Edward H.(1964). , The Twenty years crisis 1919-1939, NewYork, Harper&Row.
- Crawford Robert M.A& Darryl SL Jarvis(2001). , International relations still an American Social Science? Toward Diversity in International Thought, New York: Sunny Press
- Crawford, Robert M.A & Jarvis, Darryl SL(2001). , International relations still an American Social Science? Toward Diversity in International Thought, Sunny Press.
- De Tocqueville, Alexis & Mansfield, Harvey C. & Winthrop, Delba(April 2002). , Democracy in America, University of Chicago.
- Farr, James and Seideman, Raymond (1993). , Discipline and History: Political Science, the United States, Michigan University Press.
- Friedriches, Jorg(2004). European Approaches to International relations Theory : a House with many Mansions, London and NewYork: Routlege.
- Herberg ,William(October 1983). , Protestant, Catholic, Jew: An Essay in American Religious Sociology, University Of Chicago Press.
- Hoffmann, Stanley (1987). ‘An American social science: international relations’, in Essays in the Theory and Practice of International Politics, By Janus and Minerva, Boulder, CO: Westview Press.
- Huizingta, Johan(1972). , America: A Dutch Histotian’s Vision, From after and Near, NewYork: Harper&Row.
- Huntington, S. P.(2004). Who are We?: The Challenges to America’s National Identity. New York: Simon &Schuster.
- Jordan, Richard & Maliniak ,Daniel & oakes, amy & Peterson, susan & Tierney, Michael J (February 2009). One Discipline or Many? TRIP Survey of IR Faculty in Ten Countries, Virginia: The College of Willam and Mary.
- Keohane, Robert O.(1984). , After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy, Princeton University Press.
- Kohle, L. Robert(1948). , The Values Americans Live By, Meridin House International.
- Levine, Daniel J (2012). Individualist IR Theory: Disharmonious Cooperation, Oxford University Press.
- Mearsheimer, John J(2001). , The Tragedy of Great Power Politics, W.W Norton &Company.

- Nau, Henry R.(2008). , ‘Scholarship and Policy-Making: Who Speaks Truth to Whom?’ , in *The Oxford Handbook of International Relations* by Christian Reus-smit & Duncan Snidal, Part VI,OUP Oxford.
- Oren, Ido(2018). ‘International Relations Ideas as Reflections and Weapon Of US Foreign Policy’, in *History, Philosophy and Sociology of International Relations* , Edited by Andreas Gofa, Inanna Hamati-Ataya and Nicholas Onuf, London,SAGE.
- Rizzo, Deana(October 2018). , *The American Dream: Association living, Past, Present and Future*, Independently Published.
- Smith, Steve (1985). , *International Relations: British and American Perspectives*, London: Oxford University.
- Tickner J. Ann(2013). *Dealing with difference: Problems and possibilities for dialogue in international relations*, London: Millennium.
- Turton, Helen Louise (2016). *International Relations and American Dominance: A Diverse Discipline*, London and NewYork: Routledge.
- Wall, Wendy L.(2008). , *Inventing the American Way: The Politics if Consensus From the New Deal to the Civil Rights Movement*, Oxford University Press.
- Waltz, N.Kenneth(1979). , *Theory of International Politics* ,Boston :Addison-Wesley Publishing Company.
- Weiss, Richard(1969). , *The American Myth of Success: From Horatio Alger to Norman Vincent Peal*, university Of Illinois Press.
- Zogby, John J.(August 2008). , *The Way We’ll Be: The Zogby Report on the Transformation of the American Dream*, Random House.
- Alker, Hayward R & Biersteker, Thomas J.(1984). , ‘The Dialectics of World Order: Notes for a Future Archeologist of International Savoir Faire’, *International Studies Quarterly*, Vol.28, No.2.
- Bois, Cora Du(1995). , ‘The Dominate Value Profile of American Culture’, *American Anthropologist*, Vol.57, No. 6.
- Buger, Christian and Villusmen, trine(2007). ‘Byond the gap: Relevance, Fields of Practice and the Securitized Consequences of (democratics peace). Research’, *Journal of International Relations and Development*, Vol.10 , No.4.
- Ginsberg, Morris(April 1945). ‘The Persistence of Individualism in the Theory of International Relations’, *International Affair*, Vol. 21, No.2.

- Grosser, Alfred (1956). 'Letude des relations internationaux , Specialite americaine?', Revue francaise de science politique, Vol.6 , No.3.
- Hoffmann, Stanley(1987). , 'An American social science: international relations', in Essays in the Theory and Practice of International Politics, By Janus and Minerva, Boulder, CO: Westview Press.
- Kahler, Miles.(1998). 'Rationality in International Relations', International Organization, Vol. 52, No.4.
- Katzenstein, Peter& Sil, Rudra(2008). , 'Eclectic Theorizing in the Study and Practice of international Relations', In The Oxford HandBook of International Relations , Edited By Christian Reus-smitand Duncan.
- Lake, David A.(2006). , American Hegemony and the Future of East-West Relations, International Studies Perspectives, Vol.7.
- List, Christian & Spiekermann, Kai(July 2014). , 'Methodological Individualism and Holism in Political Science: A Reconciliation', American Political Science Review, Vol. 107, No. 4.
- Maliniak, Daniel & Oakes, Amy & Peterson, Susan & Tierney, Michael J (June 2011). "IR in USA academy", international Studies quarterly, Vol. 55, No. 2,
- Schneider, Cynthia. P(September 2004). , 'Discussion Papers in Diplomacy: Culture Communicates', US Diplomacy That Works, Netherlands Institute of International Relations 'Clingendael', No. 94.
- Smith, Steve(Summer 2002). , 'The United States and Discipline of IR', International Studies Review, vol. 4, No. 2: IR and the New inequality.
- Waever, Ole (Autumn 1998). 'The Sociology of Not So International Discipline: American and European Developments in IR', International Organization, Vol. 52, No. 4.
- Walt, Stephen M (2005: 'The Relationship Between Theory and Policy in International Relations', Anuual Review of Political Science, Vol8.
- Wang. Zhong& Fan, Weiwei(2013). , 'merican Values Reflected in Names of US Supermarkets, the Top Five Values an American Dream', Open Journal of Modern Linguistics, Vol. 3, No. 4.
- Wendet, Alexander(1992). , 'Anarchy is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics', International Origination, Vol. 46, No. 2.